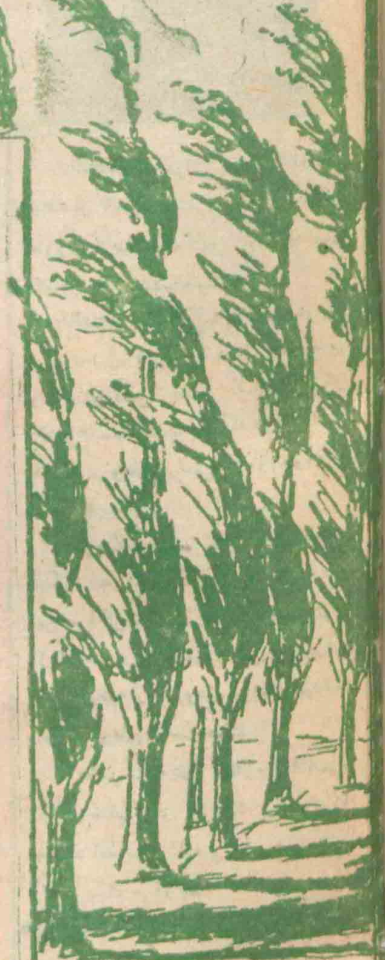


شمال سند

بانیان صلح جهان



هیتر را در فواره مقدرات سرگردان کرده اند



حسین نفیسی

بنگاه راه آهن ایران را به ننگ زد

وهنوز هم از سیدسه بازی دست برنمیدارد

يك مرد متلق و چاپلوس ، يك عنصر كاسه از آش گرم تر ، يك شار-لاتان پشت هم انداز مثل زالو بجان اجتماع ذليل شده ايران افتاده و هر دم بارنگهای گوناگونی زندگی ما را در هم میریزد

حسین نفیسی که با آن افتضاحات از بنگاه راه آهن و ناندانی عجیب و غریب خود رانده شده به دامن بیگانگان پناه برده و میخواند بدینوسیله آقای نریمان را که مردی با شرف و شجاع است مرعوب سازد .

بیش از ده هزار پرونده اختلاس و سوء استفاده بوسیله این شخص مزور در بنگاه راه آهن را که مانده و تاکنون تمام رشوه‌هایی که بدون شك بادست او از جیب مردم بیرون آمده ماست مالی نموده اند

این شخص که با پول اجانب پرورش یافته و هنوز ركوبی اواز قیای ثروت باد آورده خارجیات تغذیه می کند بزرگترین شربه را با اصول مادی و بیگانه تحیف و بیچاره مردم ایران که وارث حقیقی راه آهن میباشند وارد آورده است این آقا با این سوابق مشعو و درخشان میخواهد با تلق و چاپلوسی باجنابیت و ریاکاری ، بادسیه و تقلب ، با سفسط و تبلیغات سوء خود را مقدس تر و پاك تر از امام جعفر صادق معرفی نماید خوشبختانه توده امروزی ملت مانند گذشته در خواب غفلت و هراس آلود خود نیست و خوب میتواند خائن را از خادم مجزات نماید .

باشده روزی که در پی اعلام جرم آقای نریمان حسین نفیسی به پشت میز کیفر خوانده شده و به مجازات اعمال پلیدانه خویش برسد

دزد

دزد آمده پاك خانه را چابیده بشکسته و خورد کرده و پاشیده ترسم که بدزد دل صاحب خانه این صاحب خانه تا بکی خوابیده

آزادی جراید

لایبا چه نظری

بمطبوعات مینگرد

رئیس اتحادیه جراید انگلستان روز شنبه در ضمن نطقی که در لندن نموده بود اظهار داشته که آزادی جراید در تمام جهان امر ضروری و لازمی است و وظیفه روزنامه نویسان از بین بردن مشکلاتی است که در « راه آزادی » آنها پیش میآیند و جراید باید با آزادی خود قبل از همه منافع و مصلحت ملت خویش را در نظر گرفته و محبت و دوستی واخوت میان کلیه ملل دنیا را هدف خود قرار دهند .

ما میخواهیم به آقای رئیس اتحادیه جراید انگلستان بگوئیم که الحمدالله این امر ضروری در تمام ملل دنیا و حتی در حبشه و آدس آباباهم وجود دارد - جز در مملکت محروسه شاهنشاهی ایران !

اعلام جرم بر علیه حسین نفیسی تعقیب دیوان کیفر برقراریکه اطلاع یافته ایم بر اثر اعلام جرم آقای وزیر راه بر علیه حسین نفیسی دیوان کیفر مقدمات تعقیب او را فراهم آورده و دیروز احضارش کرده اند

پرونده اختلاس های راه آهن بقدری است که شاید برای کشف بقیه این دزدبها و خیانتها عده بسیاری تغییر و تبدیلات دیگر نیز صورت خواهد گرفت تا در غیاب متصدیان فعلی بحقیق خیانتهای موجوده رسیدگی شود.

خدمات فرماندار نظامی تهران



ننگها و رسوائی هایی که در این چندسال اخیر نزد افراد خودی و بیگانگان صورت گرفت لکه کثیفی بود که بر دامن اجتماع نشسته بود

فحشاء و بی عفتی ؛ بیاله فروشی و نا امنی ، شیره کش خانه ها و قماربازی و هزاران فسق و فجور دیگر بر پیکر اجتماع مسلط شده بود که هرایرانسی حساس و وطن پرستی را در اندوه جان فرسائی میفشرد

از هنگامیکه کار سر ننگ حجازی بایک جدیت خستگی ناپذیری بدفع این مراکز فساد همت گماشته اند بر تویی از امید واری بر قلوب مردم با ایمان تابیده و همه از جان و دل خواهان موفقیت این مرد وطن پرست هستند

مانیز بنوبه خود مکارم اخلاقی را ایمان جناب آقای سر ننگ حجازی را ستوده اقدامات تازه و سریع ایشان را تبریک میگوئیم .

آقای شهردار

مدتی است که از ساعت شش بهله از ظهر چراغ برق چهار راه مخبرالدوله و خیابان رفاهی در لاله زار خاموش می شود و تمام مردم در تاریکی و سیاهی بسر می برند .

ما اقدامات جزئی شهرداری را تدبیر کرده و به خودشان می بخشیم اگر واقعا خیال اصلاحی در کار هست چرا وضعیت برق را درست نمی کنند ؟ چرا صاحبان مهمانخانه ها و سینماها که دم اشخاص ذینفع را می بینند گرفتار این بلیه نیستند ؟ مگر خدای نکرده ادارات روزنامه و کاسب کاران این خیابانهم باید حق و حسابی ببر دارند ؟ بابا ؛ دستخوش باین شهرویان -

شهردار

انتقام خرد

به خر گفتند نباید روز بیرون دل بیچاره خر زین غصه شدخون حزمین بنشست در کنج طویله ولی آخر بیندیشید حیله برون آمد لباسی کرد در بر چو آدم ساخت خود را حضرت خر به تیغ تیز صورت را تراشید برد بودو گلاب و عطر پاشید دو گوش خود نهان زیر کله کرد به خودزان پس در آینه نکه کرد دمش را کرد نهان توی شلوار برد عینک به چشمش آن دل افکار بدین ترتیب چون خود را بیاراست ز جای خویش باصدا ناز برخواست پس آنکه شد روان سوی خیابان چو او را مردوزن دیدند آنسان یکی تمظیم و آن يك کرد تکریم یکی عرض ارادت داشت تقدیم تبسم کرد خر چون دید این حال که خر را می رساند « بز » به آمال بگفت ای مردم ایله خرم من خر بی مغز با سیم و زرم من شما دیروز حسم کرده بودید چه شد امروز تعظیمم نمودید

« ر - ا »

وضع خراسان چگونه بود؟!

- ۲ -

ماهم منتظر این دستور بودیم که برخاسته سوار شدیم پس از طی ۱۸ فرسنگ ساعت ۵ صبح بود به حاجی آباد رسیدیم در اینجا پس از استراحت مختصری بطرف گرمسار حرکت چیزی که در این دو ایستگاه جلب توجه مینمود ۲۶ نهر آب بود که هر یکمیدان به یکمیدان جاری ولی اطراف آن تا چشم کار میکرد خشک و لم یزرع و برنده پر نیز دباری از گرمسار بدنهك و از آنجا وارد سمنان شدیم پس از کمی استراحت حرکت و ساعت ۱۲ شب بود که بدامتان رسیدیم در این شهر تاریخی بیش از یکساعت استراحت نکردم بطرف شاهرود عازم و صبح زود وارد شاهرود بدون مکث بسمت میانه و دهنه زید در حرکت و عباس آباد را طی نمودیم در قلعه کپک برای نهار احوال و ساعت ۴ بعد از ظهر بسمت سبزوار حرکت نمودیم شام را در سبزوار صرف و از باغ جرد سلطان آباد گذشته از راه قوچان بدوغابی رسیده ناشتایی صبح را در دوغابی خوردیم و از اخمد و چناران و عسگریه و کاظم آباد گذشته ساعت یک بعد از ظهر از دور کبکد طلای سلطان حقیقی علی بن موسی الرضا را زیارت کردیم.

در این سه روز راه چیزی که بیشتر از همه جلب توجه میکرد شوشه بودن جاده و مرتب بودن بستهای امنیه بود راستی باور کردنی نیست که در هزار کیلومتر راه کمترین خرابی یا دست اندازی دیده نشد و جاده بطوری صاف و هموار بود که همه را متعجب ساخته بود.

...
 دو بعد از ظهر بود که ما از گاراژ اعتماد واقع در خیابان تهران اثابیه خود را بوسیله درشکه بمنزل میزبان خود نقل کردیم.

با اینکه خسته بودم ولی شوق آستان بوسی حضرت رضا (ع) مهلت استراحتم نداد و پس از استحمام بقصد تشریف عازم حرم مطهر شدم.

در بین راه با خود زمزمه میکردم و این شعر را با زبان دل میخواندم ،



- ۲۸ -

خسته شدم ، پشیمان شدم ، نادم شدم ، مأیوس شدم ؛ چرا من اینت خاطرات تلخ ، این خاطرات جانسوز ، این خاطرات مرده را احیا کردم ؟ چرا آنها را بتو باز گفتم ؟ چرا اسرار دل را در برابر تو ریختم ؟ چرا تو را وارد این دهان تاریک و بی انتها نمودم ؟

آیا تو از خواندن ماجراهای گذشته من عبرت خواهی گرفت ؟
 آیا برحم خواهی آمد ؟ آیا عقاید خویش را دوباره من تغییر خواهی داد ؟ آیا مرا آنطوری که بوده ام خواهی شناخت ؟ آیا هرازه محبوب من ، به امیدواری ، به فداکاری ، به از خود گذشتگی آرنغیب خواهی کرد ؟ !

نیدانم ... زیرا تو هنوز برای من همان معمای لاینحل گذشته هستی ، همان موجود اسرار انگیز نقابدار هستی ، و هرگز بگمان من از شنیدن این زخمه های درد ناک چیزی درک نخواهی کرد ...

چرا ، ممکن است که متأثر شوی ، زیرا بشر هستی ، احساسات داری ، تاملات داری ، رقت قلبی داری ، افکار حزن آلود داری ، ولی هرگز ممکن نیست که با این وسیله مرا بشناسی ، شناسایی من برای برای تو ملو از تاریکی است ، ملو از افسانه است ، ملو از تحمیلات است ، و این قلب شکسته می که آهسته و نالان بسا تو سخن میراند من نیستم ، دل حرمان دیده من است ، روح زجر کشیده و در هم شکسته من است ...

اما کسی چه میداند ؟ شاید روزی همین سایه های گذشته زندگانی معشوش و درهم ریخته من بتواند روزنه امیدی در برابر دیدگان داربای تو بگشاید ؛ و مرا آنطوری که هستم بتو معرفی نماید .

اوه ! باز هم گوش کن ، قلب زیبا پرست من با تو سخن میگوید :

...

چشمان او که بر نك دریای آرام غرر بود ، لبان او که بزبانی غنچه های نوشگفته صبحگاه بود ، اندام او که به شور انگیزی مجسمه های اساطیر یونان بود ، گیسوان او که بدلیسندی نخستین اشعه طلایی آفتاب بود ، مزگان او که بیوسنه سایه زلف ربیبی بر گونه هایش افکنده بود ، فروغ لرزان و خیره کننده می زندگانی تاریک و سراسر حزن من افکند و او گوهر گه انبهای زندگانی من گردید

او که الاله جمال و نروت بود ، او که شمع فروزان معنل وفا بود ، هو جد احلام و رو نأهای جوانی من شد ؛ بانی عشق گم گشته من شد ، مظهر شادبها و بی خبریهای من شد ، تا آنجا که مراوده و نزدیکی او به خاطر او کجک من کشیده شد ، و کم کم سر و صدایی در اطراف ما برخواست

- ۱ - شخصیت و سیاست جناب آقای منصور استاندار استان نهم
- ۲ - حفظ امنیت سر تا سری خراسان
- ۳ - مراعات مقررات قانون و آزادی و استفاده از آن برای همه کس
- ۴ - ارزانی نان و مرفوئیت آن نسبت بتمام کشور بطور محسوس و مشهود
- ۵ - نظارت کامل قانونی در تمام دوائر کشوری و لشکری و در نتیجه منظم تر بودن کار دوائر نسبت بتمام کشور
- ۶ - انتظامات کامل آستان قدس و راضی بودن عموم طبقات از جریان کار آستان قدس
- ۷ - تعمیرات اساسی و کم تظاهر در مبانئ و بیوتات آستان قدس
- ۸ - ساختمانهای مهم و زیبا از قبیل موزه و کتابخانه و مهمانخانه و زایشگاه
- ۹ - بسط و توسعه بیمارستان شاهرضا و بهبودی جریان آن
- ۱۰ - بسط و توسعه بیمارستان شهر و بهبودی جریان آن
- ۱۱ - ساختمان نوانخانه جدید و نگاهداری بینوایان در آنجا بقیه دارد

کشایش کار!

«کشایش کار - دعای تحییب»
 برای رفع هرگونه مشکلات مالی و کاری میتواید به سید مهرب بنی هاشمی مراجعه نموده و رفع گرفتاری نماید
 < آگهی در جرایدها نهران >



ملت ایران احتیاج ندارد؟ احتیاج به هیچ چیز ضروری ندارد! کوشش برای اوجیز زیادی است هوندگی و فعالیت در قلموس او، مننی ندارد، تلا و تشکر! امر بیهوده است زیرا تا دلشان بخواهد در این گوشه کناره سلطنت جم آشیان، دعا نویسی، رمال، جادوگر، فالچی، قیب گو، کفین، اختر شناس، جن گیر، بهرزار رنگ، بهرزار شکل، بهرزار بو، به هزار خاصیت، وجود دارد، برای او وجود مؤثری دارد، و از پر تو وجود ذبیود اینهاست که ملت عظیم ایران میتواند نان بغور و نیبری بینک بیاورد؛ و به این زندگی پراضلح <۱> و سفا <۱۰> ادانه بدهد!

اگر اینها نبوده کار ملت زار بود؛ میرفتند جالی که نادر شاه رفت و برنگفت.

اینها هر وقت اراده کنند میتوانند دویک تانیه، و شاید هم خیلی کمتر زمین را با آسمان هفت، و آسمان را به طبقه اسفل زمین بدوزند، بدون اینکه آب از آب تنکان بغور، و بدون اینکه سر کسی خدای نکرده بدر بیاید.

تا ملت ایران این مواهب نایاب و گرانبهار دارد، میتواند در هر کاری از رای صواب، از فکر بزرگ، از عقل سلیم آنها استفاده کند، دیگر از موسی ندارد که برای یافتن راه نرجی ایقدر خود را به این درو آن در برند!

خدا را صد هزار مرتبه شکر و گوش و چشم شیطان کر، که کار این دعا نویسی و رمالها بر روزنامه هائی که آئینه افکار و تمایلات ملت است کشیده

پیغام يك چاقو كش

دوازده نفر!

چه کسی جرئت دارد بگوید که فاشحه ها را از توی خیابانها جمع نمی کنند؟! اگر در کافه رستوران زاله دوازده نفر زن هر جانی تمام عیار شب و روز برای رفاه <۱> مشتریان خارجی زحمت میکشند، و در آن شلوغی هزاران اسباب افتضاح را فراهم میآورند، به سالم بنده و شما چه ربطی دارد؟! شاید آنها در تحت حمایت شاه بریان با امضای مخصوص < امیر - خسروی > فرار دارند، و الا علت نداشت که افتد زحمت بکشند و کسی هم نتواند ببقا معترمه شان! جسارت بکنند...

دومش همه بچه میه های قداره بند خاطرشون چه که این کارا الکیه... امروز هست و فردا نیس، برین جونم فکر نون کتین که خبر بوزه آبه!

اگه خیالی راس میگین و دانون بحال امنیت سلطنت سوخته هزارون هزار دزد های فکل گراوانی و اتومبیل دار که راس راس راه میرن و سبیل تاب میدن، اوانارو بگیرین، اینت کارم که شدنی نیست... واسه اینکه براتون صرفه نداره، پس مجبورین واسه دل خوش کتک مردمون ذهن بین دست من و رفیقمو بگیرین و بندازین تو اتول و یا الله!

خلاصه ما که رفتیم، رفتیم به پیغم پندر عباس چه جور جایبه؟! اما درد سرتون ندم، با رفتن ما چند نفر کارا رو بر راه نیشه، اصل کاری را بچسبین، همین و والسلام!

تقی... چاقو کش
 مسافر پندر عباس

سینماها

البرز: بازده سال گمنامی با اشتراك
 صدق السلطنه
 مایاك: دروغ نینا بطر و ناله با اشتراك
 زمامداران ما
 ری: هنای عرب، با اشتراك
 و کلای از بیخ عرب
 هما: دقایق ناامیدی، با اشتراك
 ملت تریاکی
 پروید: و تماشا کنید

آی مردمون تهرون، کله کنده ها! خاصیت دارا! بی خاصیتا! آی همه نفس کشا! با شام! من دو کلو م حرف دارم اونم میندازم تو صندوق این روز نومه، اگه چاپ کنه که تا نیوم قیمت بمولام علی چا کرهیم، اکم نکه خیلی دلخور نیستیم!

باری به رجعت، گشتین و گشتین تا توی پیغمبر را جرجیس و کیر آوردین بخیال خودتان شق القم کردین که من و بچه های معل مارو و دانشین انداختین توی کامیون که بیر ندمون نیده و تم اهواز یا لرستون یا پندر عباس! خیال میکینن حالا دیگه آب از آب تنکون نیغوره و شهرتون امن و امونه! دکلمی خوش انصافا! خوب هو! چاقو کش که اولتندش با این زلم زیموها از میدون دوسیره!

هد، و هر يك بنوبه خود میتواند سری میان سرها در بیاورند، و مانند امریکاییها برای علوم بی نظیر و اصیازهای بی سابقه خویش تبلیغات و پروپاگانده مؤثری راه بیندازند؛ و الا معلوم نبود در این قسطنط الرجال آب لیمو! چه کسی بداد دل ما میرسد! و کدام مادر مرده بهت پسر گشته تی کره از کلاف گمشده مسا میکشود!

اینها امروز میتوانند با نهایت شهامت هفت قدم بطرف حضرت عباس بروند و در روزنامه ها اعلان کنند که بقیه در سنمه!

بسوی آمریکا روح مطبوعات از نمایندگان خصوصی آقای صدر اعظم!!!

بی خبر و بی زار است

دولت امریکا بداند که نمایندگان آقای مساعد نماینده

مطبوعات ایران نیستند

بطوریکه اطلاع حاصل نموده ایم دولت امریکا بوسیله دولت ایران از چهار نفر از مدیران جرائد دعوت نموده است که برای بازدید تست های مختلفه امریکا و به خرج دولت امریکا به آن کشور مسافرت نمایند.

آقای مساعد که در هر کاری خصوصیات را بر امروز موسمی ترجیح میدهند و حتی این امر را در کابینه اول خود به نحو کامل مشهود نموده و کابینه را از يك همه همشهری تشکیل داده این بار هم دست از خصوصیات خود بر نداشته و چهار تن از مدافعین خویش را که بدون شك مورد بی خبری مدیران - جرائد - ایران است به دولت امریکا معرفی نموده اند که بآن کشور مسافرت نمایند.

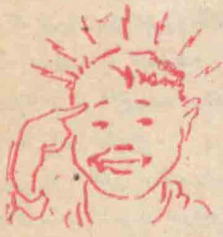
اگرچه ما از اسامی این چهار نفر نماینده دولت هیچگونه اطلاعی در دست نداریم ولی به این عمل خصوصی آقای مساعد که بدون اطلاع باشکاه جرائد و جبهه آزادی در شرف انجام شدن است به سختی اعتراض نموده و به دولت دوست و متفق خود امریکا اعلام میداریم که روح مطبوعات ایران از این نمایندگان بی خبر بوده و ما آنها را نماینده جرائد ایران نمیدانیم و هفت آئینه باز هم در این خصوص خبرهای تازه تری را با اطلاع دولت امریکا خواهیم رسانید.

يك مغز كوچك چگونه فكر ميكند؟!

اعلاميه كميته نجات ملي شير لائي ها

بقلم مير حسين عاطفي

ديكتاتور هاي كوچولو



اينها مخصوص ايرانيان است:

- که : جوانان زيکولو مرتب شبها در خوابان استامبول ولاه زار بگردند
- که : ظهور چهارونيم بد از طبر جلو ديبرستانهاي دخترانه يکدمه پسر ايستاده باشند
- که : زنها تا وسط زمستان پسي جوراب بگردند
- که اولياي امور بتوانند يك نرخ عادلانه براي کافه ها تهيه در دسترس عموم گذارند
- که : بجاي پول خورد در اتوبوس کبريت بپردازند
- که : در هر گوشه و کنار سي يا چهل گدا دیده شود
- که : مثل تخم گشنيز روزنامه فراوان باشد و منتشر نشود
- که : با وجود ارزان شدن چيني و داغتن قانونت مالک مستاجر بيجاره را بصورت يکپول سيه در آورد
- که : در ميدان ترو بارفروشي ما که بايد هاري از ميکروب باشد خاکروبه بپزند
- که : بهاي بليطهاي سينما را هر هرحند ماهي بکبارمديران سينما باميل خود يا بنفع ديگران گران کنند
- که : پاسپانها در هر جا و در هر موقع مجاناً از اتوبوس و درشکه استفاده کنند
- که : برق منازل هر شب از ساعت ۸ تا ۷ و ربع خاموش شود
- که : هر چه بيشر نوشته شود کمتر ترتيب اثر داده شود

«سيما»

در آن موقعی که ديكتاتور های بزرگ این کشور (که هنوز هم بعضی از آنها هستند) با عمليات عاجز کشتی و رعيت آزاری هر روز شالوده نوینی برای استفاده و استفاده رساندن بهفلات بالا طرح و روز بروز این ملت رنج دیده را رنجورتر میشوند و بالاخره بروی اجساد آنها کاخها بنا کردند ديكتاتور های کوچولوئی نیز وجود داشتند که بنام امنيه در سر تا سر کشور چون ميکروب های خطرناک پخش شده و برای استفاده هر روز بدسترس و وسائل مختلفي که خالی از شگفتی نيست دست میزدند آنروز این مأمورين صالح! بر حسب ظاهر حافظ امنيت و منافع رعيت بيجاره و در حقيقت مالک و صاحب اختيار هستی او بودند . اسم امنيه (سبزقبأ) و عب و وحشتی عجيب در دلها ايجاد کرده بود . از آن ساعتی که امنيه ای برای مأموريت از پستی خارج ميشد قدم قدمی که در قلمرو او بود مسئول هر گونه پذيرائی بلاعرض او بود . نمی فهميد که کدام ؟ نيست چه مفهومی دارد . بايستی بهر عنوانی شده اگر چه زندگی خود زاهم بفروشد حق و حساب او را بدهد کوچکترين سر بيجی در مقابل اوامر مأمور کانی بود بنام اهانت به مأمور دولت با يك صورت مجلس الکی و چند مهر (انگشت) بی صاحب رعيت بيجاره را ماهها بلکه سالها بدست جلادان بی احساسانی که جز بول و باز هم بول هدی نداشتند سپرده و بالاخره منجر بفنای آنها گردد . محکومی را سراغ داشتیم . سکه بملت تهمت آفتابه دزدی دو سال تمام بود که در زندان بسر میبرد در صورتیکه بقیه در صفحه ۶



رو نوشت اعلاميه ای که اخيراً از طرف ليدرهای طبقه شيرگی (۱) بين افراد خودی منتشر شده در اینجا نقل ميشود :

- ۱ - از تاريخ اول مهر کميته ای بنام کميته نجات ملي شيره می ها تشکيل ميشود .
- ۲ - شيره می های تمام شهر صفائيه محروسه تابع کميته مرکزی هستند .
- ۳ - کميته نجات شيره می های دفتري برای ثبت اسامي کليه مبتلایان داير کرده و از هر نفری يك شيشه قانوس بعنوان حق التبت دریافت ميشود .
- ۴ - کميته نجات شيره می ها بر عليه کسانی که دکان آنها را تخته کرده است رسماً اعلام جرم مينمايد .
- ۵ - کليه شيره می ها تا اخطار قانونی و تا موقعی که حکومت نظامی کبرنگه شدن آنها را بسته موافقت در سوراخ سيهها قايم شوند .
- ۷ - شيره می ها بدون استثناء در مصرف شيره تجديد نظر نموده و حتی - الا امکان ميزان آنها چند تعدادی تقليل دهند .
- ۸ - بانوان مبتلا به شيره ميتوانند در جلسات رسمی کميته مرکزی حاضر شده و همرا مستفيض نمانند .
- ۹ - چون بانوان شيره می رمقی ندارند ، ورود آنها بپايانه ککش و هر اسامه ای بجلسات آزاد است .
- ۱۰ - دفتر کميته که بواسطه اقدامات دشمنانه (۱) رئیس کلانتری ۹ در کوچه باغيچه عليجان از هم داهون شده فعلاً بنام قهوه خانه خوانده ميشود زندان سينه چاک در اوقات مخصوص بصل مخصوص (۱) برای مذاکرات محرمانه و بيضکی حاضر شوند .

دفتر کميته نجات شيره می ها

د - سلام !
 خدا شاهد است دوداز کله ام بلند شد ، وقتی که دیدم در برابر سلام گرم و صمیمانه «محمد» کله طاس و کم موئی در روی يك هيكل بی قواره نکات خورد ، از زیر چشمان ورقلنیده نگاه برودت آمیزی به ما افکند ، و بجای اینکه زبان سه مقالی را حرکت دهد ، کله سه من نسی را که خدا میداند محتويات آن را از کدام طویله انباشته اند تکان داد ، و با تکبیری بالاتر از تکبیر «نرون» از بهلوی مارو شد :
 من اگر بجای «محمد» بودم در همان خوابان ، بين همان عابرين ، بقه اين نماينده زورکی و بولکی را ميگر فتم و ميگفتم . «حضرت آقا ! پواش تر برويد اول جواب سلام مرا بانهايت احترام رد کنيد ، و بعد اينطور از روی عناد و تکبر قدم تا مبارکتان را بر روی خاک بگذاريد . من ميخواهم به بينم چه چیز شياز «محمد» بالاتر است ، خدا در شاکت شما چه نمايزی قائل شده است ، چه تفاوتی بين شما دو نفر وجود دارد ؟ چراينکه شما تعلق گفته ايد ، او نگفته است ، شما سنک ديکتاتوری را بسته زده ايد ، او زنده است ، شما با سالوس و ربا کرسی مقدس بپارستان و راشغال کرده ايد ، او نکرده اسيد ، شما با حربه چاپلوسی و تملق جلورفته ايد ، او نرفته است ، شما آلت ازما بهتران شده ايد ، او نشده است ، و شما - آقای نماينده محترم ! هيمن شما حاضر يد تمام خاک ايران را تکه تکه کنيد و در مقابل ليره با جانب بفروشيد ، و او اگر خوش هم ريخته شود حاضر نيست هشتی از خاک گلگون وطن را از دست بدهد و تا دم مرگ از حيات و استقلال جانيکه پرورش يافته است دفاع ميکند . شما پرورش يافته دستکاه پرورش افکار هشتيد و جز اين پي توانيد باشيد !
 شما با مغز کوچکتان تصور می کنيد بايد کليه مراوده و تپاس روزانه خودرا با طبقات پائين قطع کنيد ، تصور ميکنيد نبايد هيچگونه رابطه ای بين شما و مردم وجود داشته باشد ، تصور ميکنيد اگر گاهی هم نطق جنفکی بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۵

دیگکتاتورهای گوجولو

بفرض اینکه این اتهام ثابت میشد قانون اورا فقط محکوم به يك ماه جیس و دادن مبلغی جریمه مینمود . بی جا نیست که چند نمونه از عملیات و شاهکار های این مامورین صالح را برای خوانندگان عزیز برض برسانم .

- ۱ -

در یکی از دهات سمت غربی ایران که هنوز تمدن امروزه آنطوری که باید نتوانسته به آنجا قدم بگذارد روزی چند نفر از مامورین برای انجام ماموریت وارد میشوند .

پس از ساعتی توقف رئیس آنها کدخدای ده را احضار نموده دستور میدهد که به اهالی اعلام نماید که تمام پیر زنهایی که سن آنها از هشت به بالا است احضار نمایند و ضمناً تذکر میدهد نظر باینکه دولت تشخیص داده است که این نوع پیر زنها جز اینکه سر یار جامعه هستند نفع دیگری ندارند لذا تصمیم گرفته اند که آنها را جمع آوری نموده و زنده زنده به دریای مازندران بریزند .

طبیعی است علاقه ای که مردم دهات خصوصاً به پیرزنها که اغلب آنها رئیس خانواده و حافظ تاریخچه فامیل آنها هستند دارند از هیچ درخواستی در مقابل آنها مضایقه نخواهند کرد آتوت رئیس رو به اهالی کرده و میکوبد :

چون شما مردمان خوب و نیک نفسی هستید ما باعث اذیت و آزار شما نمی شویم بشرط اینکه برای هر پیرزن مبلغ ۳۰ ریال بپردازید . ما هم این ده را ندیده میگیریم .

- ۲ -

در یکی از دهات دیگر مامورین اعلام مینمایند که ما از طرف وزارت کشاورزی ماموریت داریم که از اهالی ده سؤالاتی راجع به کشت و زرع بنمائیم که بایستی باین سؤالات جواب داده شود هر کسی که نتواند باین نوع سؤالات جواب بدهد حق زراعت نخواهد داشت و کار و کوسفتند و اموال او توقیف و در تحت نظر دولت خواهد بود .

ریش کاسبی!

امروز دیگه کاسبیا مثل قدیم نیست غیر از ضررو بیم نصیب از زرو بیم نیست اون پول و دخلا که همیشه میدیدیم نیست آن منفعتا رفت و بجایش ضرر اومد راستی که ریش کاسبیم پاک در اومد آخر نمیدونم چی میشه عاقبت کنار این مفلسی مردم و این اوضاع بازار این دخلائی نا معلوم و این خر جای بسیار جونم بلب و قرض مرا تا کمر اومد راستی که ریش کاسبیم پاک در اومد از بسکه بهر کار شده دست فراوان : اجناس تو سرش خورده و مالاشده ارزان کاسب شده سر گشته و تاجر شده ویلان هر سنک بلایی بر سر کارگر اومد راستی که ریش کاسبیم پاک در اومد این کارم و این یارم و این حالم و روزم هی گریم و هی نالم و هی سازم و سوزم شد آخر عمر صلح جهان قوز بالا قوزم این درد دیگه از همه دردی بتر اومد راستی که ریش کاسبیم پاک در اومد

< ورشکسته >

بقیه از صفحه ۵

يك مغز كوچك چگونه فكر ميكند

شمارا - حضرت آقا بنمایندگی خود بسر نمیگزیندند خیلی میسوزد!

آقایان نمایندگان!

شمارا بخدا از رفیق تازه خود سر مشق نگیرید ، شما باید بیش از هر کس فروتن و متواضع باشید ، شما باید بدرد های دل مردم برسید ، آخر ملت این حقوقها و مضارح گراف شمارا برای چه میردازد ؟ برای همین که به موکلین خود تکبر و نفوت بخرج دهید ؟ نه ، آقایان ، معنی نمایندگی این تکبرها ؛ این قییس و افادهها ؛ این نخوت و سر افرازیها ؛ این وعده و وعیدها ؛ این سردواندن ها ، این بلوف ها ، این گسربه رقصانی هانیت نیست که نیست !

تحويل نمایندگان - نه ملت - میدیدید و سر آنها را بدرمی آورید ، باید سر تاوی آن نطق تریف و تملق از وزرای نالایق گذشته باشد ، و خیال میکنید هر ناطقی باید برای عرض اندام و اظهار معلومات گفته های «ژول سیمون» را در نطق خود بیاورد ، و از طرز تعلیم و تربیت خارجیان طرفداری کند

راستی دلم میسوزد بحال آن مردم دشت نشینی که اگر «میش» نبودند و مانند بره از طبقات استعمار چی اطاعت نمیکردند ؛ هرگز

پس از آنکه مردم را مدتی از کار بیکار کرده و جمع مینمایند سؤالات شروع میشود . مثلاً از یکی که دست چپ و راستش را تشخیص نمی دهد می پرسند پسر سیصد متر مربع زمین چقدر گندم میدهد - يك تن گندم چند کیلو است - يك لیتر آب چقدر است و غیره البته هیچ يك از آنها قادر نخواهند بود که جواب بدهند لذا برای صرف نظر از گناه آنها تصمیم گرفته میشود که بهر سؤال نقری پنج ریال جریمه بدهند و آن ده نیز ندیده گرفته شود

گر مابه است یا عزب خانه

گر مابه نوین و گر مابه تهران در این هنگام که فرماندار نظامی مشغول بستن فاحشه خانه هاست دو عزب خانه کامل تشکیل داده و با جدیت مشغول پذیرائی مشتریان عزب اوغلی خود می باشند . چشم ماروشن هفته آینده گذارش مخبر ما را راجع باین دو گر مابه بخوائید و قضاوت کنید .

گشایش کار

بقیه از صفحه ۵

ایها الناس گشایش و تحبیب جمله مسلمین دنیا بدست ماست و اگر يك سرمو از وجود ما کم شود شما باید بشنیدید و خاک بر سرتان بریزید ! ما دعای تحبیب میدهیم ، مسا مشکلات مالی و کاری شما را رفع مینمائیم ، ما نواده خضر بیغمبریم ، بیایید بدور ما جمع شوید ، ما خوب میتوانیم شما را خرن کنیم و افسار خرافات بگردن مبارکتان بیندازیم ، تا شما مردم بردبار و صبور برای سواری دادن آماده هستید ما چرا برای رزق و روزی خود سر گردان باشیم ؟ تا ما سر نای سروری ولین الملکی میزنیم ، شما سک کی هستید که بتوانید نگاه چپ بصورت نورانی و محاسن بر شیش ما بیندازید ؟ این مائیم که از موهوم برستی شما استفاده میکنیم ، این مائیم که بسا چهار تا دعای الکی تحبیب و گشایش کار شمارا بطور دلخواه سر کیسه مینمائیم این مائیم که مقدرات آینده شما را بدست نامبارک خود گرفته ایم و بهر طرف که بخواهیم میگردانیم شما حیف است مارا بشناسید ، اگر شما مردم ساده لوح و زود باور ایران نباشید ؛ ما بکدام جهنم دره ای پناه بریم ؟ از کجا امرار معاش کنیم ؟ در چه مکانی بر خر مراد خویش سوار شویم بیایید . . ای امت شیعه ای مسلمان موهوم برست ، ما به شما دعا میدهیم ، دعای تحبیب و دعای گشایش کار .

يك زن مسلمان چگونه با آبروی خانواده خود بازی ميكند و چطور با يك مرد يهودی طرح الفت ريخته است؟

بدبختی خانواده ها از دست چه کسانی بر می آید هفته آینده با عکس و مقاله های مربوطه ملاحظه خواهید فرمود

شمال تیمسار

صاحب امتیاز مدیر و سردبیر
حریر چیان ساعی

قطعه نامه

از طرف شش هزار نفر کارگران و کارمندان کارخانجات تسلیحات

اینجانبان امضاکنندگان بنمایندگی از طرف کارگران و کارمندان کارخانجات تسلیحات که احیا کننده صنعت و حافظ و مراقب میلیونها تومان ماشین آلات و ادوات ساختمان اسلحه و مهمات میباشیم؛ بتمام مقامات صلاحیت دار و حساس کشور عرضه و اعلام میداریم که شخص تیمسار سرلشکر شقایبی با سابقه روشن بیست ساله تصدی و ریاست اداره تسلیحات یگانه وجود مفید و مؤثری میباشد که درحقیقت و آشکار میتوان معظم له را مؤسس و محیی صنایع تسلیحاتی کشور و تامین کننده و استقرار دهنده حیثیت و معنویت و شرافت عموم کارگران بویژه کارگران و کارمندان اداره تسلیحات دانست و بگوای دوست و دشمن و عالی و دانی تیمسار سرلشکر شقایبی تنها و یگانه فرد مفید و مؤثری میباشد که اشهد و بانگ از هر جهت و از هر بابت واقف و مطلع برموز زندگانی و معلومات و خصوصیات و روحیات شش هزار کارگر بوده و شایستگی و لیاقت و کاردانی خویش را در این مورد بخصوص و دیگر موارد ظاهر و هویدا ساخته اند و بهمین مناسبت است که محبت حقیقی و بی آلابش این تیمسار عالیقدر روز بروز بلکه برای همیشه در قلوب عموم کارگران بوده و خواهد بود.

تسلیحات و مهمات و ادوات و دیگر صنایعی که در سایه مساعی و لیاقت و کاردانی و سرپرستی تیمسار سرلشکر شقایبی با مساعی و فداکاری ما شش هزار نفر کارگر تهیه میگردد خود بهترین گواه اظهارات ماست که با کمال سر بلندی و افتخار تاکنون توانسته ایم تحت هدایت مستقیم آن تیمسار عالیقدر بزرگترین خدمت و فداکاری خود را نسبت بمنفقین ارجمند ایران ابراز داشته و عملاً مراتب صمیمیت خود را در انجام این وظیفه خطیر و مهم بمنصه ظهور و بروز برسانیم.

باینکه انتخاب و ماموریت تیمسار سرلشکر شقایبی بسمت اتناشه نظامی ایران در مسکو خود یکی از افتخارات و خدمات گرانبها و صادق معظم الیه است ولی این نکته حساس نیز باید در نظر گرفته شود که هر بیت ممزی الیه بماموریت جدید همانطور که از نظر شایستگی معظم له حائز کمال اهمیت است بهمین اندازه موجب لطمه غیرقابل جبرانی بصنایع تسلیحاتی کشور بوده و باعث رکود کلیه امور کارخانجات تسلیحات میگردد بنابر این اینجانبان از نقطه نظر وطنخواهی و علاقه بکارخانجات تسلیحات ارتش و اجتناب از هر گونه رکود و وقفه در کاردان آتی به موجب این قطعنامه ما شش هزار نفر کارگران کارخانجات اداره تسلیحات بوسیله جراید محترم ملی از اولیای امور خصوصاً از پیشگاه بندگان اعلی حضرت همایونی استعفا داریم که با انتصاب شخص دیگری بجای معظم الیه بسمت اتناشه نظامی دوات ایران در مسکو از این راه موجبات امیدواری و جلوگیری از اختلال امور و دلگرمی ما را در راه خدمت بهمین و متفقین عزیزمان از هر جهت فراهم فرمایند و ضمناً در پایان ناگوریم این نکته را نیز یادآور شویم که عدم توجه بمقدار این قطعنامه و بی توجهی بمنویات و مکتوبات خاطر ما کارگران و کارمندان کارخانجات اداره تسلیحات که جر خدمت بکفهور و احیای صنعت و فداکاری در راه فتح و پیروزی متفقین گرامی خود هدف و مقصودی نداشته و نخواهیم داشت موجب آن خواهد شد که از هر جهت نسبت بوظایف مهم و خطیر خود دل سرد شده و نتوانیم مانند پیش بخدمت گذاری مشغول باشیم.

بامضاء نمایندگان عموم کارخانجات اداره تسلیحات «که تعداد آنها متجاوز از شش هزار نفر میباشد»

شمال — تیمسار سرلشکر شقایبی نه تنها مورد علاقه کلیه ارباب جراید هستند بلکه مورد ستایش و پرستش و توجه تمام کارگران کارخانجات اداره تسلیحات ارتش نیز میباشد.

صدور قطع نامه بالا حاکی از نهایت علاقمندی يك توده عظیم شش هزار نفری کارگران ایرانی است که با بازوهای قوی خویش هزاران چرخهای کارخانجات تسلیحات را بگردش آورده و از ثمرات کارآنان سربازان فداکار متفقین ارجمند ایران بنفع آزادی ملل استفاده می کنند. تیمسار سرلشکر شقایبی محبوب این کارگران است و با وجود تضییقاتی که از لحاظ مسائل مالی بکارگران مزبور وارد شده و میشود فقط یگانه دلبخوشی آنها برای کار کردن وجود تیمسار معظم له است که هر روز بکارگران سرکشی کرده و با آن حسن خلق و رفتار پدرا نه خویشی از آنها سر پرستی و دلجوئی نموده و به آئینده درخشان ایران امیدوارشان مینماید.

اکنون اگر این سرپرست بزرگوار کارگران را ترک و برای مدت نا معلومی مسافرت نماید طبعاً اسباب آشفستگی امور تسلیحات ارتش فراهم خواهد آمد و بدیهی است ممکن است زبان مهمی به کشور و متفقین بزرگوار ما وارد شود.

ما نیز بکارگران اداره تسلیحات ارتش همدردان شده و از دولت و این مسافر عزیز تقاضا داریم با وجود اهمیت این ماموریت از آن صرف نظر فرموده و کماکان سرپرستی خود را نسبت به این توده عظیم کارگران ادامه دهند.

بها بگوئید

چرا دزدان کوبتهای قلبی را به پای معاکه نکشیدند ؟

چرا سردبان دوم شهناز برادر احمدگری چاقو کش معروف رئیس قمارخانهها و حق و حساب گیر ماهیانه فاحشه خانهها را از خدمت اخراج نمیکنند

چرا حقوق ناقابل اغلب اعضای دون پایه را نمی بردازند و در عوض آقایان مدیر کلها سه روز باول برج مانده حقوق گرفتار خود را تمام و کمال دریافت میدارند

چرا قمارخانه عباس عتیقه چی را در پاساژ پروانه نمی بندند و این مرد حقه بازران سلیم قانون نمیکنند

چرا . . .

قضاوت کنید

در یکی از شب نشینی های مجلل پاریس يك سرهنك فرانسوی با لباس اونیفورم باخانم خود مدعو بود ، يك افسر جزء هم در آن شب نشینی حضور یافته بود ناگهان جناب سرهنك كه کمی از خانم خود مشلو كك بود بنا كرد ببا خانم خود پر خاش كردن !

آن افسر جزء چون دید در میان مجلسی سرهنگی بر خلاف آداب معاشرت و اصول اجتماعی بخانی پر خاش مینماید نزد او رفته با کمال احترام گفت که چون جناب سرهنك بالباس اونیفورم نظام در این مجلس هستید تغییر شما

بخانم خود توهین است بلباس نظامی که در تن منم میباشد . بدین جهت از جناب سرهنك استدعا مینمایم که مراعات ادب و نزاکت را در این شب نشینی بفرمایند

سرهنك چون دید که این افسر هم حامی خانم ایشان گردیده شروع کرد بناسزا گفتن : افسر مزبور هم طاعت نیاورده با اسلحه خود سرهنك را هدف قرار داده مقول گردانید

مقتصر پس از دستگیری افسر و تشکیل معاکات افسر مزبور چون دفاع از لباس سربازی خود نموده بود تبره گردید و در روزیکه حکم تبره او صادر شد تمام رفقایش باو که از لباس سربازی و حیثیت خود و رفقایش دفاع کرده بود تبریک میگفتند .

حال شاخو خاوندگان عزیز قضاوت کنید در ارتش امروزی ما هم تا به این اندازه به لباس سربازی و حیثیت خود علاقه ندهندند ؟

چرا سرتکان میدهید ؟ میخواهید بگوئید :

اختیار دارید .

« قو »

سوز و شردارن

ترا ای کاسب بازار بهرت بارها گفتم که این امروز فردایی برادر زیر سردار

نگفتم خون مارا همچو زالو میمکی تاکی خیردارت نکردم خون غوری هم حد و مردار

نهییدی که من گفتم بترس از آه مظلومان که آه سردشان در بی بسی سوز و شر دارد

گمان کردی که دائم شب بود روزدل افکاران ندانستی که این شام سیه روزی سحر دارد

تو از نهرین مردم در دل شب بی خبر بودی ولی من پیش خود گفتم که این روزی اثر دارد

نگفتم احتکارای معتکر اجناس کمتر کن که این سودای پر حرص تویی شبهه ضرر دارد

بیا امروز بنگر ای فقیر زار بی خانه که حاجی ستمگر قلب خونین چشم تر دارد

بهر دستی که او داده طبیعت باز بستاند از این بازی فلک بسیار از حد زیر سر دارد

همان اشخاص ملیونر که از اسکن بگشتند پر توپنداری که طیار او چه سابق بال و پر دارد

بدون شك دهند پس آنچه بگرفتند از مردم که دلشاد دقیق امروز از فردا خبردار

« دقیق دلشاد »

قدر دانی

در این موقع که آقای حسین گونبلی رئیس محبوب دانشسرای مقدماتی تهران بسمت ریاست کل اداره کارگزینی وزارت فرهنگ منصوب گردیدند لازم میدانیم که از حسن اخلاق و درستی رفتار معظم الیه سیاستگزاری نموده و از درگاه احدیت موفقیت اینگونه عناصر پاك را برای ایران عزیز خواستار شویم

از طرف عموم دانش آموزان دانشسرا منوچهر داور یار

خیلی پگری دارن كه

نماینده حزبی به عقیده خود زحمت زیادی بکشد و در روزیکه منتظر نتیجه جانفشانیهای الکی خویش میباشد او را بپاك اردنك جانانه از حزب بیرون کنند !

یکی از ماداموازل وطنی ها خود را برای يك شب نشینی و «ته دانسان» مجللی شیک و بیک کند و هنگام تشریف فرمائی لباس دولته و سواره اش به میخ گستاخی گرفته از پایین تا بالا دو نیم شود

و ادنی در کشور دوری خیر مرک عمه جان ملیونر خود را بشنود و بس از طی چندین هزار فرسنگ و قتیکه برای دریافت اتریه بخانه او برود ، عمه جان را سرور و روکنده مننده در مقابل خود ببیند

تیسره : اگر عمه جان در این موقع اظهار لطفی بفرمایند و دو ماچ آبکی از صورت وارث مادر مرده بردارند پگری مضاف میشود !

پیروزی باماست

تهران - حزب وطن - رونوشت
 رعد امروز - رونوشت آرزو - رونوشت
 نسیم شمال - اصفهان - کمیته وطن -
 اصفهان - رونوشت روزنامه محبوب صدای وغان اصفهان

کمیته حزب وطن بهشهر این - پیروزی را یعنی پیوستن حزب ۸۰ هزار تقری کشاورزان اصفهان را بحزب وطن خصوصا به کمیته اصفهان و افراد شجاع آن حزب تبریک گفته و موفقیت برادران حزبی خود را از خداوند متعال خواستار و امیدوار است که در راه ناهودی دشمنان و خائنین به پیون عزیز مبارزات بیشتری انجام دهند

پیروزی باماست
 از طرف منشی حزب وطن بهشهر
 هوشنگ شریفی

تسلیت

هیئت تحریریه روزنامه نسیم شمال فوت آقای عباس خطیبی را به آقای پرویز خطیبی و خانواده محترم ایشان تسلیت میگویند

هیئت تحریریه نسیم شمال

چاپخانه سپهر

تلفن ۸۹۵۴

لباسهای و الاحضرت شمس پهلوی

را از نو چگوننه بفروش میرسانند ؟ !
 خانم پسریگی از نمایندگان مجلس چطور در این معامله پرسون نظارت مینماید ؟ و اشخاصی که این لباسها را میخرند بچه و سیله بخانه آنها در شمیران میروند

يك ماجرای خواندنی و شگفت انگیز در هفته آینده

صاحب امتیاز مدیر سردبیر
حریر چنان ساعی

زندگی انسان بیریتخت است

۳۱ فر : سوار اتوبوس شود و
بجای پول خورد باونیک کبریت شکسته
بدون دانه بدهند !
... بعد از دو سه ساعت منتظر
اتوبوس شدن اتوبوسی برسد و بعد از
وام افتادن اتوبوس معلوم شود خط سیری
که روی تابلویش نوشته شده گرفته
است !
... شاگرد مدرسه ایرانی مدت
دو هفته ناظم دبیرستان سر بدهاند و
بعداً بگویند محل خالی نیست خیلی
باید پیشید !

... با دخترکی رانندگی دارد و
بسیار بروند ولی جلو باید فروش که
رسیده بینند نوشته بپا بلیط : بانصد
ریال ۱ در صورتیکه جوانک بیش از
صد ریال ندارد و دخترک هم اسرار
دارد بهمین سینا برویم !

... مردکی تا سه ماه دنبال زنی
بیافتد و تازه بعد از سه ماه معلوم
شود این زن به بهشتی متعلق به ناحیه
چفت پنج است !

... داخل کافه ای بشود و طبق
معمول غذا بخورد ولی موقع دادن وجه
معلوم شود قیمت غذا ها را بالا برده اند
و مشتری ما فقط پول قیمت سابق
غذا را دارد !

... بکارمندی پاکتی برسد و
کارمندی را فوراً انجام دهد و بعداً
وقتیکه کارمند رشوه گیر سر باکت را
باز نماید چه عرض کنم : خالی ازوجه
باشد !

... رئیس اداره بهنام ماشین
نویس مرخصی بدهد ولی وقتیکه کارمند
رفیق خانم ماشین نویس مرخصی بخواند
پار ندهند !
... راستی در این صورتها زندگی
شما بیریتخت نیست !

سوسکی بالا

تک شماره ۴ ریال

چای اداره

شماره ۶۶۶

بهای اشتراك

۲۰۰

۱۰۰



جنگاوران شوروی محض نجات این
قربانیها مقاومت شدیدی هیتلریها را
در هم شکسته به ناک باخت
پیش میروند

خبرهای تازه

لاسگاہ

از بس فرهنگستان ما برای اماکن
عمومی لغات عجیب و غریب وضع کرد
ما هم ناچاریم که به اداره راه شوشه
تهران نامی «لاسگاہ» را بدهیم ،
زیرا دو نفر خانم هیک و دزننگه می که
از ساعت ۱۰ تا ۱۲ وارد این اداره
میشوند ، نصف تنه ظریفشان را از
پنجره مبارکه بیرون آورده و با هر
کسی که میل داشته باشند در انتظار
مردم « میلاستند » و گاهی هم فوراً
« راندند » میگذارند ، و از اداره
فلک زده بچاک میزنند .

میدانیم که شما خیلی میل دارید
نام این دو خانم را بدانید اجازه بدهید
هفته دیگر آنها را با اسم و رسم و عنوان
بشما معرفی کنیم ، بشرط آنکه
صد در صد اطمینان داشته باشید
از آنکه کفش پنج اشکوبه والده آقا
مصطفی در امان خواهید بود .

دو هفته از افتتاح مدارس میگذرد
و هنوز بیشتر دانش آموزان بی بضاعت
موفق به نوشتن نام خود نشده اند و مدیران
پول پرست و رشوه گیر فرهنگی هر روز
یک اشکال تازه می برای اطفال بی سر
پرست این مملکت شراب می تراشند

چون فرزند رشید و دلور حضرت
آقای فیروز آبادی سلم اله تالی قرچه
در انتصابات شهری شکست خورده اند
پدر جلیل القدرشان از نوشتن وقف نامه
بیمارستان خود داری میکنند تا بدین
وسیله انتقام بیاورند از اهالی شهری
کشیده باشد .

در دارالجماین روز بروز عده
دیوانگان زیاد میشود و این نیز تقصیر
کله گنده های مملکت ماست که بسا
دستورهای عجیب و غریب تیم بیشتر
مردم را بجنون افکنده اند

در کافه دستوران بیزن چند نفر
مطرب هر شب موزیک ورتس سر کبیبه
آوردی برای میکنند و آخر شب بوسیله
یک رقاصه هر جامی از مردم « شایاش »
میگیرند ، اینهم یک راه مخداعی است

من
۴۲ سال و ۳ ماه و ۱۲ روز از
عمرم میگذرد
از روزیکه با بدنی گذاشتم
نیضم یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون و ۸۴
هزار بار گوییده است
اما مزگان من خیلی کم ، فقط
باندازه تقریباً یک سوم ثروت رکفار
بهم خورده اند یعنی بیست میلیارد و دویست
و بیست و هفت میلیون و ۷۱۲ هزار بار
من در این مدت
شخص دو هشتاد و چهار خروار و
من و ۳۶ سیر خوراکی خورده ام و ۱۱
هزار و ۳۳۲ لیتر آب آشامیده ام
بقدر ۳۰۱ متر و ۵ سانتیمتر پارچه
برای لباس روی خود و باندازه ۸۰۰
متر پارچه های نازک از قبیل چلوار و
غیره برای پیراهن و زیرشلواری از
بین برده ام !
زودیک به ۹۸ متر چرم برای کفش
های خود مصرف کرده ام .
من اینقدر نعمت را به درد داده ام ولی
به اندازه بکشاهی بدنیانی که مدتی
مستاجر آن بوده ام نفع رسانده ام
راستی بودجه سنگین ما مفتضوار
هزار چه کسی بدنیانی بردارد !!



حکم اعدام پز شک احمدی
را دیوان کشور ابرام نموده و این جانی پست فطرت عنقریب جز
اعمال پلید ، ناکارهای خود را خواهد دید